

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: ۸۶۲۲۷ Article Number: Y۶N۱۱sh۲۵۷۷۱ ISSN-P: ۲۷۱۷-۱۱۳۲

استاندارد گذاری اقلیم-مالی بین المللی: مسئولیت پذیری فرامرزی نهادهای رتبه بندی و صندوق های شاخص محور در انتقال ریسک آب و هوایی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۷/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۸/۰۲)

زینب اسفندیاری

چکیده

سیستم مالی جهانی به طور فزاینده ای با چالش انتقال ریسک های آب و هوایی از طریق نهادهای مالی بین المللی مواجه است. نهادهای رتبه بندی اعتباری و صندوق های شاخص محور با روش های فعلی خود، ناخواسته به انتقال و تمرکز ریسک های اقلیمی در سطح جهانی دامن می زنند. فقدان چارچوب نظارتی جامع برای مسئولیت پذیری فرامرزی این نهادها، هم ثبات سیستم مالی و هم عدالت اقلیمی را به طور جدی تهدید می کند. در واقع دغدغه اصلی این پژوهش پاسخ به این سوال است که "چگونه می توان چارچوب استاندارد گذاری بین المللی برای مسئولیت پذیری فرامرزی نهادهای مالی در قبال انتقال ریسک آب و هوایی طراحی نمود؟" پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. بر اساس یافته های پژوهش، طراحی چارچوب استاندارد سازی بین المللی با مکانیسم های نظارتی کارآمد، شفافیت اجباری و ارزیابی یکنواخت ریسک اقلیمی ضروری تشخیص داده شد. این چارچوب باید مبتنی بر اصول حکمرانی چندسطحی و با مشارکت فعال نهادهای بین المللی طراحی شود.

واژگان کلیدی: استاندارد گذاری اقلیم-مالی، مسئولیت پذیری فرامرزی، صندوق های شاخص محور، انتقال ریسک آب و هوایی، حکمرانی جهانی

۱- مقدمه

در دهه‌های اخیر، سیستم مالی جهانی با چالش‌های بی‌سابقه‌ای روبرو شده است. تغییرات آب‌وهوایی به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر ثبات مالی شناخته می‌شود. این تغییرات، ریسک‌های متنوعی را ایجاد می‌کنند که هم شامل ریسک‌های فیزیکی ناشی از رویدادهای اقلیمی شدید می‌شود و هم ریسک‌های انتقالی مرتبط با تحولات سیاستی و فناوری را در بر می‌گیرد. این ریسک‌ها، ثبات نهادهای مالی، ارزش پرتفوی‌های سرمایه‌گذاری و در نهایت رفاه اقتصادی جامعه جهانی را به طور جدی تحت تأثیر قرار می‌دهند. در مرکز این تحولات، نهادهای مالی بین‌المللی به ویژه نهادهای رتبه‌بندی اعتباری و صندوق‌های سرمایه‌گذاری شاخص‌محور قرار دارند. این نهادها با تعیین هزینه تأمین مالی و تخصیص سرمایه در سطح جهانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در مدیریت ریسک‌های آب‌وهوایی ایفا می‌کنند. با این وجود، فقدان یک چارچوب استانداردگذاری جامع و الزام‌آور در سطح بین‌المللی، شکاف نظارتی قابل توجهی در زمینه مسئولیت‌پذیری فرامرزی این نهادها ایجاد کرده است.

نهادهای رتبه‌بندی با روش‌های ارزیابی سنتی که به طور ناقص ریسک‌های آب‌وهوایی بلندمدت را در نظر می‌گیرند، ناخواسته موجب هدایت سرمایه به سمت اقتصادها و پروژه‌های پرکربن و آسیب‌پذیر می‌شوند. از سوی دیگر، صندوق‌های شاخص‌محور با پیروی غیرفعال از شاخص‌های رایج، سبدهای دارایی تشکیل می‌دهند که ممکن است مملو از ریسک‌های آب‌وهوایی پنهان باشد. این وضعیت، هم ثبات سیستم مالی جهانی را تهدید می‌کند و هم به تشدید نابرابری‌های بین‌المللی دامن می‌زند. حال مساله این است که چارچوب استانداردگذاری بین‌المللی مطلوب برای تضمین مسئولیت‌پذیری فرامرزی نهادهای رتبه‌بندی و صندوق‌های شاخص‌محور در قبال انتقال ریسک آب‌وهوایی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ به نظر می‌رسد که تدوین یک چارچوب استانداردگذاری بین‌المللی جامع و الزام‌آور با محوریت شفافیت اجباری و ارزیابی یکنواخت ریسک اقلیمی، می‌تواند به طور معناداری از انتقال ناعادلانه ریسک‌های آب‌وهوایی جلوگیری کند.

هدف اصلی این تحقیق، طراحی و تبیین چارچوبی نظری برای استانداردگذاری بین‌المللی است که مسئولیت‌پذیری فرامرزی نهادهای مالی را تضمین کند. اهداف فرعی شامل شناسایی و تحلیل مکانیسم‌های انتقال ریسک، ارزیابی انتقادی چارچوب‌های نظارتی موجود

و تدوین عناصر کلیدی چارچوب پیشنهادی است. همچنین، این پژوهش در پی ارائه راهکارهای عملی برای نهادهای بین‌المللی و سیاست‌گذاران ملی است. این پژوهش از چندین منظر حائز اهمیت است. نخست، به پر کردن شکاف نظارتی در سیستم مالی جهانی کمک می‌کند. دوم، با ارائه مکانیسم‌های شفاف‌سازی و مدیریت ریسک، از بحران مالی سیستماتیک پیشگیری می‌نماید. سوم، به تأمین عدالت آب‌وهوایی از طریق تصحیح ناعدالتی ساختاری یاری می‌رساند. چهارم، راهکارهای عملی برای سیاست‌گذاران و نهادهای بین‌المللی فراهم می‌کند و در نهایت، به هدایت سرمایه‌گذاری به سمت گذار سبز کمک می‌نماید. این پژوهش می‌تواند مبنای علمی مناسبی برای تصمیم‌گیری‌های کلان در سطح بین‌المللی فراهم آورد.

مطالعات متعددی به بررسی ابعاد مختلف این موضوع پرداخته‌اند Barth و همکاران (۲۰۲۲) به بررسی تأثیر تغییرات آب‌وهوایی بر ثبات مالی جهانی پرداخته‌اند Rajan (۲۰۲۳) با استفاده از تحلیل شبکه، نقش صندوق‌های شاخص‌محور در انتقال ریسک‌های آب‌وهوایی را بررسی کرده است Chen و همکاران (۲۰۲۳) شکاف‌های نظارتی در استانداردهای افشای اطلاعات آب‌وهوایی را تحلیل نموده‌اند Schmidt (۲۰۲۲) نیز چارچوبی برای مسئولیت‌پذیری فرامرزی نهادهای مالی ارائه داده است. این پژوهش می‌کوشد با ارائه چارچوبی نوین، گامی در جهت تقویت ثبات مالی جهانی و تحقق عدالت آب‌وهوایی بردارد. همچنین، این تحقیق با ارائه راهکارهای عملی و کاربردی، می‌تواند به سیاست‌گذاران و نهادهای بین‌المللی در تدوین مقررات مؤثر یاری رساند.

۲- مبانی نظری و چارچوب مفهومی

۲-۱- نظریه‌های حکمرانی جهانی

حکمرانی جهانی در دوران معاصر به عنوان چارچوبی اساسی برای درک مدیریت مسائل فرامرزی مطرح شده است. این مفهوم بیانگر شبکه‌ای پیچیده از روابط بین نهادهای دولتی و غیردولتی است که در سطح بین‌المللی به همکاری می‌پردازند، حکمرانی جهانی دیگر تنها به دولت‌ها محدود نمی‌شود، بلکه شامل بازیگران متعددی از جمله سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی و نهادهای مالی است. این گستردگی بازیگران، سیستم حکمرانی را به شبکه‌ای درهم‌تنیده تبدیل کرده که در آن تصمیم‌گیری‌ها به صورت جمعی و با مشارکت ذی‌نفعان مختلف صورت می‌گیرد. تحول مفهوم حاکمیت در این چارچوب، از

حالت مطلق به حاکمیتی مشروط و تقسیم‌شده تغییر یافته است. تحلیل این وضعیت نشان می‌دهد که نظام سنتی حکمرانی بین‌المللی که مبتنی بر حاکمیت مطلق دولت‌ها بود، در مواجهه با چالش‌های جهانی مانند تغییرات آب‌وهوایی ناکارآمد ظاهر شده است. این ناکارآمدی به ویژه در حوزه مسائل زیست‌محیطی مشهودتر است، جایی که ماهیت فرامرزی تهدیدها مستلزم پاسخ‌های جمعی و هماهنگ است.

در بررسی ابعاد مختلف حکمرانی جهانی، باید به نقش نهادهای مالی بین‌المللی به عنوان بازیگران مؤثر توجه ویژه‌ای داشت. در عصر جهانی‌شدن، مرزهای سنتی میان حوزه عمومی و خصوصی در حال کمرنگ شدن است. این امر به ظهور شکل‌های جدیدی از حکمرانی منجر شده که در آن شرکت‌های چندملیتی و نهادهای مالی نقشی هم‌تراز با دولت‌ها ایفا می‌کنند. در چنین شرایطی، مکانیسم‌های نظارتی سنتی کارایی خود را از دست داده و نیاز به ساختارهای نوین حکمرانی احساس می‌شود. تحلیل این تحول حاکی از آن است که افزایش وابستگی متقابل کشورها در نظام جهانی، موجب شده که تصمیم‌گیری در یک حوزه خاص، تأثیرات گسترده‌ای در سایر حوزه‌ها داشته باشد. این پیچیدگی و درهم‌تنیدگی، مدیریت مسائل جهانی را با دشواری‌های فراوانی روبرو ساخته است. (Rosenau, ۲۰۲۱, p. ۷۸)

نظریه حکمرانی جهانی با تأکید بر نقش جامعه مدنی بین‌المللی، بعد جدیدی به تحلیل مسائل جهانی افزوده است. سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی با ایجاد شبکه‌های فراملی، توانسته‌اند در شکل‌دهی به رژیم‌های حکمرانی جهانی تأثیرگذار باشند. این سازمان‌ها از طریق تولید دانش، ایجاد گفت‌وگو و بسیج افکار عمومی، زمینه‌ساز تحول در رویکردهای حکمرانی شده‌اند. تحلیل این روند نشان می‌دهد که جامعه مدنی جهانی با ارائه راهکارهای بدیل و نظارت بر عملکرد نهادهای بین‌المللی، نقش تعدیل‌کننده‌ای در نظام حکمرانی جهانی ایفا می‌کند. این نقش به ویژه در حوزه محیط زیست برجسته‌تر بوده است، جایی که سازمان‌های غیردولتی با افشای سوءعملکردها و ارائه راهکارهای جایگزین، در شکل‌دهی به سیاست‌های زیست‌محیطی تأثیر قابل توجهی داشته‌اند (Scholte, ۲۰۲۲, p. ۱۱۲).

نظام کنونی حکمرانی جهانی با موانع ساختاری متعددی روبرو است. این موانع شامل نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری، کمبود منابع مالی و نهادینه نشدن مکانیسم‌های پاسخگویی می‌شود. عدم تعادل در توزیع قدرت میان بازیگران مختلف، مهم‌ترین مانع در راه

تحقق حکمرانی جهانی مؤثر است. این وضعیت به ویژه در رابطه با نهادهای مالی بین‌المللی مشهود است، جایی که کشورهای در حال توسعه از سهم کمتری در تصمیم‌گیری‌ها برخوردارند. چنین شرایطی موجب شده که کارایی نظام حکمرانی جهانی در مواجهه با بحران‌های جهانی زیر سؤال رود.

۲-۲- نظریه‌های مالی و ریسک

نظریه‌های مالی در طول دهه‌های اخیر تحولات گسترده‌ای را در درک ما از رفتار بازارهای مالی و مدیریت ریسک ایجاد کرده‌اند. نظریه مالی مدرن با تأکید بر مفهوم کارایی بازار و رفتار عقلایی سرمایه‌گذاران، چارچوبی برای تحلیل تصمیم‌گیری‌های مالی ارائه می‌دهد. این نظریه‌ها نشان می‌دهند که چگونه عوامل مختلف از جمله اطلاعات نامتقارن، هزینه‌های معاملاتی و محدودیت‌های نهادی می‌توانند بر رفتار بازار تأثیر بگذارند. در این چارچوب، ریسک به عنوان یکی از مفاهیم محوری مطرح می‌شود که کلیه تصمیم‌گیری‌های مالی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تحول مفهوم ریسک از دیدگاه سنتی به درک مدرن، نشان‌دهنده گذار از نگاه تک‌بعدی به رویکردی چندبعدی و پیچیده است. تحلیل این تحولات نشان می‌دهد که درک فعلی از ریسک، آن را به عنوان پدیده‌ای چندلایه و سیستمی معرفی می‌کند که مدیریت آن مستلزم رویکردی جامع و یکپارچه است.

نظریه مدیریت ریسک با تأکید بر شناسایی، اندازه‌گیری و کنترل ریسک‌های مالی، نقش بسزایی در توسعه بازارهای مالی ایفا کرده است. ابزارهای مشتقه مالی و تکنیک‌های پوشش ریسک، امکان مدیریت مؤثر ریسک‌های بازار را فراهم می‌آورند. در این چارچوب، ریسک‌های سیستمی به عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های بازارهای مالی مطرح می‌شوند که مدیریت آنها مستلزم همکاری نهادهای نظارتی و بازیگران بازار است. تحلیل این نظریه حاکی از آن است که توسعه ابزارهای مالی پیچیده، اگرچه امکان مدیریت بهتر ریسک را فراهم می‌آورد، اما می‌تواند به ایجاد ریسک‌های جدید و ناشناخته نیز منجر شود. این پارادوکس، چالش‌های جدی در زمینه نظارت و تنظیم مقررات مالی ایجاد کرده است.

نظریه‌های رفتاری مالی با نقد فرضیه بازار کارا، بعد جدیدی به درک ما از رفتار بازارهای مالی افزوده‌اند. این نظریه‌ها توضیح می‌دهند که چرا سرمایه‌گذاران ممکن است در شرایط مختلف، رفتاری غیرعقلایی از خود نشان دهند و چگونه این رفتارها می‌توانند به ایجاد حباب‌های قیمتی و نوسانات غیرمنطقی در بازار منجر شوند. تحلیل این دیدگاه نشان

می‌دهد که درک رفتار سرمایه‌گذاران و عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری‌های مالی، برای پیش‌بینی تحولات بازار و مدیریت ریسک ضروری است. این درک به ویژه در شرایط بحرانی و نوسانات شدید بازار، از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود.

در پایان باید به نظریه ریسک سیستمی و اهمیت آن در ثبات مالی اشاره کرد. با بررسی بحران‌های مالی، نشان می‌دهند که چگونه ریسک‌های فردی می‌توانند به ریسک سیستمی تبدیل شوند و کل نظام مالی را تحت تأثیر قرار دهند. این نظریه بر وابستگی متقابل نهادهای مالی و اثرات سرریز تأکید دارد و نشان می‌دهد که چگونه مشکلات یک نهاد مالی می‌تواند به سایر نهادها و حتی کل سیستم مالی سرایت کند. تحلیل این نظریه حاکی از آن است که مدیریت ریسک سیستمی مستلزم رویکردی کل‌نگر و همکاری بین‌المللی است. این درک، پایه‌ای برای توسعه چارچوب‌های نظارتی جدید و سیاست‌های ثبات مالی شده است.

۲-۳- اقتصاد سیاسی محیط‌زیست

اقتصاد سیاسی محیط‌زیست به عنوان حوزه‌ای بین‌رشته‌ای، به تحلیل ارتباط متقابل نظام‌های اقتصادی، ساختارهای سیاسی و مسائل زیست‌محیطی می‌پردازد. بر اساس دیدگاه درک مسائل زیست‌محیطی مستلزم بررسی زمینه‌های نهادی و سیاسی است که بر رفتار بازیگران مختلف تأثیر می‌گذارد. این چارچوب تحلیلی نشان می‌دهد که چگونه روابط قدرت، منافع اقتصادی و ساختارهای نهادی، شکل‌دهنده سیاست‌های زیست‌محیطی و پیامدهای آن هستند. در این راستا، مسائلی مانند مدیریت منابع مشترک، تضاد منافع بین ذی‌نفعان مختلف و نقش نهادهای حکمرانی در مرکز توجه قرار می‌گیرند. تحلیل این روابط نشان می‌دهد که حل بحران‌های زیست‌محیطی تنها از طریق تغییرات فناورانه ممکن نیست و مستلزم تحول در روابط قدرت و ساختارهای نهادی است. این درک، ضرورت توجه به ابعاد سیاسی و اقتصادی مسائل زیست‌محیطی را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه سیاست‌های زیست‌محیطی تحت تأثیر بازی قدرت و منافع اقتصادی شکل می‌گیرند. (Ostrom, ۲۰۲۲, p. ۴۵)

منابع طبیعی و مسائل زیست‌محیطی همواره در کانون مناقشات سیاسی و اقتصادی قرار داشته‌اند. معرفت‌شناسی بوم‌شناسی سیاسی، نشان می‌دهد که چگونه توزیع نابرابر منابع طبیعی و هزینه‌های زیست‌محیطی به ایجاد منازعات اجتماعی می‌انجامد. این چارچوب

تحلیلی، توجه را به تنش‌های ناشی از تخریب محیط‌زیست و نابرابری در توزیع پیامدهای آن جلب می‌کند. در این زمینه، مفاهیمی مانند "تجاوز زیست‌محیطی" و "عدالت زیست‌محیطی" نقش مهمی در درک ابعاد اجتماعی مسائل زیست‌محیطی ایفا می‌کنند. (Martinez-Alier, ۲۰۲۱, p. ۷۸) تحلیل این منازعات نشان می‌دهد که جوامع محلی و گروه‌های به حاشیه‌رانده شده، اغلب متحمل سنگین‌ترین هزینه‌های تخریب محیط‌زیست می‌شوند، در حالی که سودهای حاصل از بهره‌برداری از منابع طبیعی به طور نابرابر توزیع می‌شود. این نابرابری‌ها، زمینه‌ساز شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و مقاومت در برابر پروژه‌های تخریب‌گرایانه محیط‌زیست شده است.

سیاست‌های زیست‌محیطی در سطح جهانی تحت تأثیر روابط پیچیده بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه قرار دارد. بررسی اقتصاد سیاسی تغییرات آب‌وهوایی، نشان می‌دهد که چگونه شکاف بین شمال و جنوب بر مذاکرات بین‌المللی محیط‌زیست سایه افکنده است. در این چارچوب، مسائلی مانند تقسیم مسئولیت‌ها، انتقال فناوری و تأمین مالی، به عناصر کلیدی در شکل‌دهی به توافق‌های بین‌المللی تبدیل شده‌اند. کشورهای در حال توسعه استدلال می‌کنند که کشورهای توسعه‌یافته مسئولیت تاریخی در قبال انتشار گازهای گلخانه‌ای دارند و باید سهم بیشتری در مقابله با تغییرات آب‌وهوایی ایفا کنند. از سوی دیگر، کشورهای توسعه‌یافته بر مشارکت همگانی و مسئولیت مشترک تأکید می‌ورزند. تحلیل این روابط نشان می‌دهد که اختلافات سیاسی و اقتصادی، مانع مهمی در راه دستیابی به توافق‌های مؤثر و عادلانه زیست‌محیطی است (Newell, ۲۰۲۳, p. ۱۱۲).

نقش شرکت‌های فراملی و سرمایه جهانی در شکل‌دهی به سیاست‌های زیست‌محیطی، بعد دیگری از اقتصاد سیاسی محیط‌زیست را تشکیل می‌دهد. بررسی تأثیر جهانی‌شدن بر حکمرانی محیط‌زیست، نشان می‌دهد که چگونه شرکت‌های چندملیتی از طریق، تأمین مالی پژوهش‌ها و تأثیرگذاری بر نهادهای بین‌المللی، سیاست‌های زیست‌محیطی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این تأثیرگذاری گاه به شکل کند کردن روند تصویب مقررات سخت‌گیرانه زیست‌محیطی یا ترویج راه‌حل‌های مبتنی بر بازار ظاهر می‌شود. تحلیل این نقش نشان می‌دهد که قدرت اقتصادی شرکت‌های فراملی، آن‌ها را به بازیگران مؤثری در عرصه حکمرانی محیط‌زیست تبدیل کرده است. این وضعیت، پرسش‌های مهمی درباره دموکراتیک بودن فرآیندهای سیاست‌گذاری زیست‌محیطی و پاسخگویی این شرکت‌ها در

قبال پیامدهای فعالیت‌هایشان ایجاد می‌کند.

۲-۴- چارچوب مفهومی مسئولیت‌پذیری فرامرزی

مسئولیت‌پذیری فرامرزی، به بررسی تعهدات و پاسخگویی نهادها و دولت‌ها در قبال تأثیرات فراسرزمینی فعالیت‌هایشان می‌پردازد. این چارچوب نشان می‌دهد که چگونه بازیگران مختلف در عرصه جهانی می‌توانند در قبال اقداماتی که اثرات آن مرزهای ملی را درمی‌نوردد، مسئول شناخته شوند. در این راستا، مفاهیمی مانند حاکمیت مشترک، مسئولیت حمایتی و اصل عدم تضييع حقوق دیگران، پایه‌های نظری این چارچوب را تشکیل می‌دهند. تحول این مفهوم در حقوق بین‌الملل نشان‌دهنده گذار از نگاهی صرفاً سرزمین‌محور به رویکردی جهان‌شمول است که در آن تأثیرات فرامرزی فعالیت‌ها به عنوان معیاری برای تعیین مسئولیت در نظر گرفته می‌شود. تحلیل این تحول مفهومی نشان می‌دهد که چگونه نظام حقوقی بین‌المللی در حال توسعه چارچوب‌هایی برای پاسخگویی بازیگران در قبال اثرات فرامرزی فعالیت‌هایشان است و چگونه این چارچوب‌ها می‌توانند به

ابزاری برای تحقق عدالت در عرصه جهانی تبدیل شوند (Shaffer, ۲۰۲۳, p. ۳۴).

مبانی حقوقی مسئولیت‌پذیری فرامرزی در اصول مختلف حقوق بین‌الملل ریشه دارد. بر اساس این اصل، دولت‌ها موظفند اطمینان حاصل کنند که فعالیت‌های در قلمرو آنها به قلمرو دیگر دولت‌ها یا مناطق خارج از حاکمیت ملی خسارت وارد نمی‌کند. این اصل که در پرونده معروف "کارخانه اسمید" در دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی مورد تأیید قرار گرفت، امروزه در زمینه‌های مختلفی از جمله محیط‌زیست، حقوق بشر و تجارت بین‌الملل کاربرد دارد. تحلیل این مبانی نشان می‌دهد که چگونه حقوق بین‌الملل با توسعه اصولی مانند احتیاط، همکاری و ارزیابی اثرات فرامرزی، در حال تکمیل چارچوب نظری مسئولیت‌پذیری فرامرزی است (Brunnée, ۲۰۲۲, p. ۶۷).

شبکه‌ای شدن حکمرانی جهانی، ابعاد جدیدی به مسئولیت‌پذیری فرامرزی افزوده است. در این شبکه‌ها، نه تنها دولت‌ها، بلکه نهادهای خصوصی، سازمان‌های غیردولتی و نهادهای فراملی نیز می‌توانند در قبال اقدامات خود که اثرات فرامرزی دارند، مسئول شناخته شوند. این تحول، پرسش‌های پیچیده‌ای درباره چگونگی اعمال مسئولیت در شبکه‌های غیرمتمرکز حکمرانی ایجاد کرده است. تحلیل این وضعیت نشان می‌دهد که چگونه مفاهیمی مانند مسئولیت سلسله‌مراتبی، مسئولیت مشترک و مسئولیت افقی در حال شکل‌دهی به درک

جدیدی از مسئولیت‌پذیری در عرصه جهانی هستند (Scott, ۲۰۲۱, p. ۸۹).

چالش‌های اجرایی و نظارتی، بخش مهمی از مباحث مربوط به مسئولیت‌پذیری فرامرزی را تشکیل می‌دهند. در این زمینه، مسائلی مانند تعارض قوانین، مشکلات دادرسی و دشواری‌های اجرای احکام قضایی، از موانع اصلی در راه تحقق مسئولیت‌پذیری فرامرزی هستند. تحلیل این چالش‌ها نشان می‌دهد که چگونه نظام‌های حقوقی ملی و بین‌المللی در حال توسعه مکانیسم‌های نوآورانه‌ای برای غلبه بر این موانع هستند و چگونه این مکانیسم‌ها می‌توانند کارایی چارچوب مسئولیت‌پذیری فرامرزی را افزایش دهند.

۲-۵- مدل تحلیلی انتقال ریسک آب‌وهوایی

مدل‌سازی تحلیلی انتقال ریسک آب‌وهوایی نیازمند درکی عمیق از سازوکارهای پیچیده‌ای است که از طریق آن‌ها ریسک‌های اقلیمی در نظام مالی جریان می‌یابند. این مدل‌ها باید بتوانند چگونگی انتقال ریسک از طریق کانال‌های نهادی، بازارهای مالی و شبکه‌های بین‌المللی را ترسیم کنند. در این چارچوب، ریسک آب‌وهوایی نه به عنوان پدیده‌ای ایستا، بلکه به عنوان فرآیندی پویا در نظر گرفته می‌شود که از طریق تعاملات پیچیده بین بازیگران مختلف و در سطوح مختلف جغرافیایی و نهادی منتقل می‌شود. مدل‌های تحلیلی پیشرفته سعی دارند با در نظر گرفتن عوامل متعددی از جمله نوسانات بازار، تغییرات سیاست‌های زیست‌محیطی، تحولات فناورانه و تغییر در ترجیحات سرمایه‌گذاران، تصویر جامع‌تری از این فرآیند ارائه دهند. تحلیل این مدل‌ها نشان می‌دهد که انتقال ریسک آب‌وهوایی اغلب از طریق مکانیسم‌های غیرمستقیم و با تأخیر زمانی رخ می‌دهد که این امر شناسایی و اندازه‌گیری آن را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد. درک این پیچیدگی‌ها برای توسعه مدل‌های تحلیلی کارآمد که بتوانند به صورت واقع‌بینانه‌ای پویایی‌های انتقال ریسک را بازنمایی کنند، ضروری است (Zelli et al., ۲۰۲۳, p. ۱۵۶).

چارچوب‌های نظری مختلفی برای تحلیل انتقال ریسک آب‌وهوایی در نظام مالی توسعه یافته‌اند. ارائه مدلی چندسطحی، نشان می‌دهد که چگونه ریسک‌های آب‌وهوایی از سطح خرد به سطح کلان منتقل می‌شوند و در نهایت به ریسک سیستمیک تبدیل می‌گردند. در این مدل، تأثیرات آب‌وهوایی ابتدا بر دارایی‌های فیزیکی و درآمد شرکت‌ها تأثیر می‌گذارد، سپس از طریق تغییر در ارزش گذاری دارایی‌ها و بازده سرمایه‌گذاری‌ها به نهادهای مالی منتقل می‌شود و در نهایت از طریق ارتباطات بین نهادی و وابستگی‌های متقابل در کل

نظام مالی پخش می‌شود. این مدل بر اهمیت در نظر گرفتن ارتباطات بین سطوح مختلف تأکید دارد و نشان می‌دهد که چگونه شوک‌های آب‌وهوایی می‌توانند از طریق این ارتباطات تقویت شده و اثرات گسترده‌تری ایجاد کنند. تحلیل این چارچوب نشان می‌دهد که نادیده گرفتن هر یک از این سطوح می‌تواند به برآورد ناقصی از ریسک سیستمیک منجر شود و توانایی ما را برای پیش‌بینی و مدیریت بحران‌های مالی ناشی از تغییرات آب‌وهوایی محدود نماید (Abbott, ۲۰۲۲, p. ۷۸).

مدل‌های کمی انتقال ریسک آب‌وهوایی از ابزارهای پیشرفته‌ای برای شبیه‌سازی مسیرهای انتقال ریسک استفاده می‌کنند. به کارگیری روش‌های اقتصادسنجی پیشرفته و تحلیل شبکه‌ای، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان روابط علی بین متغیرهای آب‌وهوایی و شاخص‌های مالی را شناسایی کرد. این مدل‌ها با در نظر گرفتن عوامل تعدیل‌کننده‌ای مانند ساختار حکمرانی شرکتی، کیفیت نظارت مالی و سطح توسعه بازارهای سرمایه، سعی در ارائه تحلیلی دقیق‌تر از مسیرهای انتقال ریسک دارند. برای نمونه، برخی مدل‌ها نشان می‌دهند که چگونه ریسک‌های فیزیکی ناشی از رویدادهای آب‌وهوایی شدید از طریق کاهش ارزش دارایی‌های وثیقه‌ای و افزایش مطالبات معوق به نظام بانکی منتقل می‌شوند. همچنین، مدل‌های پیشرفته‌تر به تحلیل چگونگی انتقال ریسک‌های انتقالی از طریق تغییر در ارزش گذاری شرکت‌های فعال در حوزه سوخت‌های فسیلی و صنایع انرژی‌بر می‌پردازند. تحلیل این مدل‌های کمی نشان می‌دهد که دقت در انتخاب متغیرها و روش‌های اندازه‌گیری نقش تعیین‌کننده‌ای در صحت نتایج دارد (Green, ۲۰۲۱, p. ۱۳۴).

۳- مکانیسم‌های انتقال ریسک آب‌وهوایی

۳-۱- نقش نهادهای رتبه‌بندی در انتقال ریسک

نهادهای رتبه‌بندی، با انجام ارزیابی‌های نظام‌مند از میزان آسیب‌پذیری دارایی‌ها و بنگاه‌های اقتصادی در برابر مخاطرات گوناگون ناشی از تغییرات اقلیمی، همچنین اندازه‌گیری قابلیت تاب‌آوری و ظرفیت سازگاری آن‌ها، اطلاعات کیفی پیچیده را به داده‌های کمی و قابل مقایسه تبدیل می‌کنند. خروجی این فرآیند تحلیلی که در قالب رتبه‌بندی اعتباری یا امتیاز مشخص و گاهی در قالب گزارش‌های تحلیلی تخصصی انتشار می‌یابد، به سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان امکان می‌دهد تا بتوانند سطح ریسک غیرمالی ناشی از عوامل آب‌وهوایی را در مدل‌های تصمیم‌گیری مالی خود وارد نمایند. بدین ترتیب، این نهادها با

کاهش شکاف اطلاعاتی میان فعالان بازار، جریان سرمایه را به سمت پروژه ها و شرکت هایی که مدیریت بهتری بر ریسک های آب و هوایی دارند، هدایت کرده و به شکل غیرمستقیم هزینه تامین مالی برای بازیگران پریسک تر را افزایش می دهند که این خود یک مکانیسم کارآمد برای قیمت گذاری ریسک به شمار می رود.

نهادهای رتبه بندی در موقعیتی حقوقی پیچیده و تا اندازه ای نامشخص قرار گرفته اند. از جنبه ای، آن ها به عنوان نهادهای خصوصی و مستقل تعریف شده اند، اما از جنبه دیگر، عملکرد و خروجی کار آن ها اثرات عمومی بسیار گسترده ای به همراه داشته و در عمل به عنوان یکی از ارکان نظارتی غیررسمی در بازارهای مالی عمل می نمایند. این دوگانگی در ماهیت، پرسش های جدی و مهمی را در مورد حدود و ثغور مسئولیت مدنی آن ها در قبال اتکای سرمایه گذاران به رتبه بندی های نادرست یا ناقص ایجاد می نماید. اگرچه در بسیاری از نظام های حقوقی، با استناد به اصل آزادی بیان تجاری از آن ها در برابر ادعاهای زیان دیدگان حمایت نسبی به عمل می آید، اما بررسی رویه های قضایی متاخر نشان از تمایل روزافزون دادگاه ها برای اعمال استانداردهای سخت گیرانه تر تحت عنوان مراقبت و دقت حرفه ای دارد، به ویژه در مواردی که تقصیر یا کوتاهی آشکار در فرآیند ارزیابی به طور واضح محرز گردد. این افزایش دامنه مسئولیت بالقوه، می تواند انگیزه های درونی این نهادها را برای افزایش شفافیت و دقت در ارزیابی ریسک های آب و هوایی به میزان قابل توجهی تقویت نماید.

گستره نفوذ و تاثیرگذاری نهادهای یادشده فراتر از ارزیابی صرف ریسک اعتباری رفته و به عرصه حکمرانی شرکتی نیز کشیده شده است. آن ها با ارزیابی کیفیت افشا و میزان شفافیت گزارش دهی شرکت ها در مورد ریسک ها و فرصت های مرتبط با آب و هوا، هم بر تصمیمات سرمایه گذاران نهادی تاثیر می گذارند و هم بر رفتار و سیاست های خود شرکت ها فشار غیرمستقیم قابل توجهی اعمال می نمایند. شرکتی که به دلیل مدیریت ضعیف یا ناکافی ریسک های آب و هوایی با کاهش رتبه اعتباری روبرو می شود، نه تنها با افزایش هزینه های استقراض مواجه می گردد، بلکه ممکن است با خروج سرمایه گذاران نهادی که ملزم به رعایت چارچوب های سرمایه گذاری مسئولانه هستند، روبرو شده و اعتبار عمومی خود را در نزد ذی نفعان مختلف از دست بدهد. این نقش دوگانه، موقعیت آن ها را به عنوان یک نهاد نظارتی غیررسمی در بازار بیش از پیش تثبیت می کند.

در نهایت، نقش این نهادها در انتقال ریسک تنها به ارزیابی ریسک فیزیکی محدود نمانده و شامل ارزیابی ریسک انتقال نیز می‌گردد که به سیاست‌ها و مقررات جدید مرتبط با کربن زدایی مربوط است. آن‌ها با تحت نظر گرفتن آمادگی کشورها و شرکت‌ها برای گذار به سمت اقتصاد کم‌کربن، به شناسایی بازیگرانی می‌پردازند که دارایی‌ها یا مدل‌های کسب و کار آن‌ها در معرض خطر منسوخ شدن یا کاهش ارزش ناشی از این انتقال گسترده قرار دارد. این نوع ارزیابی به ویژه برای بخش‌هایی مانند انرژی‌های فسیلی دارای اهمیت حیاتی است. از این طریق، نهادهای رتبه‌بندی به شکل دهی انتظارات بازار در مورد ریسک‌های آینده کمک‌شایانی کرده و مسیر تخصیص سرمایه را برای حمایت از این گذار ساختاری عظیم هموار می‌سازد.

۳-۲- عملکرد صندوق‌های شاخص‌محور

صندوق‌های شاخص‌محور با پیروی از یک فلسفه سرمایه‌گذاری غیرفعال، اساساً به دنبال بازآفرینی عملکرد و ترکیب دارایی‌های یک شاخص معین بازار مانند شاخص‌های سهام یا اوراق قرضه هستند. این صندوق‌ها به جای به کارگیری تیم‌های تحلیلی پرتعداد و استراتژی‌های فعال برای شکست دادن بازار، با تخصیص دارایی‌های خود به گونه‌ای که دقیقاً ساختار وزنی شاخص هدف را بازتاب دهد، به بازدهی مشابه آن شاخص دست می‌یابند. این رویکرد منجر به کاهش چشمگیر هزینه‌های عملیاتی و کارمزدهای مدیریتی می‌شود، چرا که نیاز به تحقیقات پیچیده و معاملات پرتکرار برای یافتن سهام دارای ارزش بالقوه از بین می‌رود. در عوض، مدیران این صندوق‌ها تمرکز خود را بر روی مدیریت کارآمد پرتفوی، به حداقل رساندن خطای ردیابی که به تفاوت بین عملکرد صندوق و عملکرد شاخص اشاره دارد، و اجرای معاملات به شکلی مقرون به صرفه معطوف می‌کنند. این مکانیسم ساده اما قدرتمند، امکان دسترسی گسترده و کم‌هزینه سرمایه‌گذاران خرد به متنوع‌سازی پرتفوی در سطح کل بازار را فراهم می‌سازد.

از منظر ساختار حقوقی، صندوق‌های شاخص‌محور غالباً در قالب شرکت‌های سرمایه‌گذاری یا واحدهای سرمایه‌گذاری صندوق‌های مشترک تعریف می‌شوند که تابع مقررات دقیق سازمان‌های ناظر بر بازار سرمایه هستند. این چارچوب حقوقی، الزامات شفافیت و افشای اطلاعات را برای آنان مقرر می‌دارد که از جمله می‌توان به لزوم انتشار مستمر اسناد مربوط

به ترکیب پرتفوی، خطمشی‌های رای‌دهی در مجامع شرکت‌های موجود در پرتفوی و همچنین گزارش‌های دوره‌های عملکرد اشاره کرد. رابطه حقوقی بین سرمایه‌گذار و صندوق نیز به وضوح در اساسنامه و امیدنامه صندوق ترسیم می‌شود و وظایف امانی مدیر صندوق در قبال سرمایه‌گذاران را مشخص می‌نماید. این وظایف شامل مدیریت صندوق با حسن نیت و با در نظر گرفتن منافع سرمایه‌گذاران، پیروی از خطمشی‌های اعلام شده و اجتناب از هرگونه تعارض منافع می‌باشد. نقض این تعهدات امانی می‌تواند مسئولیت حقوقی برای مدیر صندوق به دنبال داشته باشد.

از آنجا که صندوق‌های شاخص‌محور به طور ذاتی مالک بخش بزرگی از شرکت‌های حاضر در شاخص می‌شوند، در عمل به یکی از بزرگ‌ترین سهامداران بسیاری از شرکت‌های بورسی تبدیل شده‌اند. این تمرکز مالکیت، پرسش‌های حقوقی پیچیده‌ای را درباره ماهیت و حدود مسئولیت‌های ناشی از مالکیت آنان مطرح می‌سازد. از یک سو، ماهیت غیرفعال استراتژی سرمایه‌گذاری آنان ایجاب می‌کند که در مدیریت روزمره شرکت‌های سرمایه‌پذیر دخالت نکنند، اما از سوی دیگر، حجم عظیم دارایی‌های تحت مدیریت و حق رای متناسب با آن، مسئولیت نظارتی سنگینی را بر دوش آنان قرار می‌دهد. این وضعیت یک تعارض ساختاری بالقوه ایجاد می‌نماید: آیا این صندوق‌ها می‌توانند به طور همزمان به تعهد خود برای پایش موثر شرکت‌های سرمایه‌پذیر و کنترل هزینه‌های عملیاتی خود عمل نمایند؟ دادگاه‌ها و نهادهای تنظیم‌گر هنوز در حال توسعه چارچوب‌های حقوقی برای تعیین حد و مرز این مسئولیت‌ها در قبال سهامداران خرد و بازار هستند.

رشد نمایی صندوق‌های شاخص‌محور تأثیرات عمیقی بر کارایی بازار و ساختار حاکمیت شرکتی داشته است. از جنبه بازار، این صندوق‌ها با ارائه یک جایگزین کم‌هزینه، رقابت را در صنعت مدیریت دارایی افزایش داده و فشار قابل توجهی بر صندوق‌های فعال با کارمزدهای بالا وارد کرده‌اند. از جنبه حاکمیت شرکتی، با توجه به مالکیت بلندمدت و غیرقابل اجتناب آنان در شرکت‌های شاخص‌ساز، نقش آنان به عنوان سهامداران نهادی در نظارت بر هیئت مدیره و سیستم‌های داخلی شرکت‌ها بسیار پررنگ شده است. این صندوق‌ها اغلب خطمشی‌های رای‌دهی مشخصی را تدوین و منتشر می‌کنند که نحوه رفتار آنان در مواجهه با مسائلی مانند جبران خدمات مدیران، طرح‌های ادغام و تملیک و مسائل مرتبط با پایداری اجتماعی و محیطی را نشان می‌دهد. این نقش فعال در حاکمیت شرکتی،

اگرچه ممکن است در تناقض ظاهری با فلسفه غیرفعال سرمایه‌گذاری باشد، اما امروزه به یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای مدیریت ریسک‌های ناشی از مالکیت سهام شرکت‌های متعدد تبدیل شده است.

۳-۳- کانال‌های انتقال ریسک بین‌المللی

کانال انتقال ریسک از طریق جریان‌های سرمایه بین‌المللی یکی از مهم‌ترین مکانیسم‌های انتشار ریسک در اقتصاد جهانی محسوب می‌شود. زمانی که شوک اقتصادی یا مالی در یک کشور بزرگ یا یک منطقه اقتصادی مهم رخ می‌دهد، سرمایه‌گذاران بین‌المللی تمایل پیدا می‌کنند تا برای مدیریت ریسک دارایی‌های خود در بازارهای مختلف را بازبینی و تعدیل نمایند. این تعدیل پرتفوی می‌تواند به خروج سریع و گسترده سرمایه از کشورهای دیگر، به ویژه اقتصادهای در حال توسعه که از نظر تاریخی نوسان‌پذیری بیشتری دارند، منجر شود. این پدیده که اغلب تحت عنوان "پرواز به سوی کیفیت" شناخته می‌شود، نه تنها باعث کاهش ارزش دارایی‌ها و کاهش ارزش پول ملی در کشورهای مقصد می‌شود، بلکه می‌تواند با محدود کردن دسترسی به سرمایه بین‌المللی، بحران نقدینگی را تشدید کرده و زمینه را برای بروز یک بحران مالی تمام عیار فراهم آورد. این مکانیسم انتقال، وابستگی متقابل اقتصادها را نشان می‌دهد و حاکی از آن است که حتی کشورهایی که اساس اقتصادی مستحکمی دارند نیز می‌توانند قربانی بی‌ثباتی‌هایی شوند که منشأ آن در خارج از مرزهایشان است. (Bekaert & Hodrick, ۲۰۱۸, p. ۲۳۴)

کانال بانک‌های بین‌المللی به عنوان یکی دیگر از مسیرهای کلیدی برای انتقال ریسک عمل می‌کند. شبکه‌های پیچیده و درهم تنیده بانک‌های بزرگ جهانی که در گستره‌ای از کشورها فعالیت می‌کنند، می‌توانند به سرعت یک شوک نامساعد را از یک نقطه به کل سیستم مالی جهان منتقل نمایند. برای نمونه، اگر یک بانک بزرگ در یک کشور با زیان‌های عمده مواجه شود یا با بحران نقدینگی روبرو گردد، ممکن است برای تقویت ترازنامه خود و تأمین سرمایه مورد نیاز، اقدام به کاهش وام‌دهی در سایر کشورها کند یا منابع خود را از شعب خارجی فراخوانی نماید. این انقباض اعتباری می‌تواند به شدت بر اقتصاد کشورهای میزبان تأثیر بگذارد، کسب و کارهای محلی که به این اعتبارات وابسته هستند را با مشکل مواجه سازد و چرخه‌های رکود اقتصادی را در سراسر جهان تشدید کند.

این نوع انتقال ریسک به وضوح نشان می‌دهد که سلامت سیستم بانکی یک کشور بزرگ تنها به خود آن کشور محدود نبوده و یک کالای عمومی جهانی محسوب می‌شود که ثبات آن برای همه ملت‌ها حیاتی است. (Claessens & Kose, ۲۰۱۸, p. ۷۷)

از آنجا که بانک‌های بین‌المللی در قلمروهای حقوقی متعددی فعالیت می‌کنند، نظارت موثر بر آن‌ها مستلزم همکاری نزدیک نهادهای ناظر ملی مختلف است. با این حال، در زمان بروز بحران، منافع ملی این کشورها ممکن است در تعارض با یکدیگر قرار گیرد. برای مثال، یک نهاد ناظر ممکن است ترجیح دهد منابع بانک را در خاک خود حفظ کند، حتی اگر این اقدام به وخامت وضعیت آن بانک در کشوری دیگر بینجامد. این وضعیت یک خلاء مسئولیت‌پذیری ایجاد می‌کند که در آن، هیچ نهاد واحدی مسئولیت کامل برای نظارت بر کل مجموعه بانک بین‌المللی را بر عهده ندارد. رویه‌های قضایی نیز در مواجهه با چنین پرونده‌های پیچیده‌ای با دشواری مواجه هستند، زیرا تعیین صلاحیت دادگاه صالح و قانون حاکم بر اختلافات، به ویژه زمانی که ادعاها ناشی از تصمیمات نظارتی یا سیاست‌های پولی یک کشور مستقل باشد، بسیار بحث‌برانگیز است. این پیچیدگی‌های حقوقی، خود به عنوان یک عامل تشدیدکننده ریسک سیستمیک عمل می‌نماید.

کانال انتقال ریسک از طریق تجارت بین‌الملل نیز دارای اهمیت بسیار زیادی است. کاهش رشد اقتصادی یا وقوع یک رکود در یک اقتصاد بزرگ که نقش محوری در زنجیره تأمین جهانی ایفا می‌کند، می‌تواند تقاضا برای کالاهای واسطه‌ای و نهایی را در سراسر جهان کاهش دهد. این کاهش تقاضا مستقیماً بر صادرات کشورهای دیگر تأثیر گذاشته و می‌تواند تولید ناخالص داخلی آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. علاوه بر این، اختلال در زنجیره تأمین، چه در نتیجه یک شوک طبیعی مانند یک همه‌گیری یا یک شوک ژئوپلیتیکی، می‌تواند تولید را در صنایع وابسته در کشورهای دیگر متوقف ساخته و تورم وارداتی را افزایش دهد. این کانال انتقال، وابستگی متقابل تولیدی کشورها را برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد که رفاه اقتصادی یک ملت می‌تواند به شدت تحت تأثیر سلامت اقتصادی شرکای تجاری اصلی آن قرار گیرد. در دنیای امروز که زنجیره‌های تأمین جهانی شده‌اند، هیچ کشوری به طور کامل در برابر شوک‌های خارجی که از مسیر تجارت منتقل می‌شوند، مصون نیست (Bartram & Bodnar, ۲۰۲۲, p. ۱۵۴).

۳-۴- پیامدهای انتقال ریسک بر کشورهای در حال توسعه

پیامدهای انتقال ریسک بر کشورهای در حال توسعه می‌تواند در قالب آسیب‌پذیری این کشورها در برابر شوک‌های خارجی نمایان شود که عمدتاً از طریق کانال‌های مالی و تجاری بین‌المللی منتقل می‌گردند. این کشورها به دلیل محدودیت در دسترسی به بازارهای مالی بین‌المللی و وابستگی شدید به جریان‌های سرمایه کوتاه‌مدت، به طور خاص در معرض توقف ناگهانی ورود سرمایه یا حتی خروج گسترده آن قرار دارند. چنین پدیده‌ای نه تنها می‌تواند منجر به کاهش ارزش پول ملی و کاهش ذخایر ارزی شود، بلکه با ایجاد فشارهای تورمی و محدودیت در تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی، ثبات کلان اقتصادی را به مخاطره می‌اندازد. علاوه بر این، بسیاری از این کشورها دارای بازارهای مالی کم‌عمق و نهادهای نظارتی ضعیف هستند که این امر توانایی آنان را برای جذب و مدیریت شوک‌های خارجی به شدت محدود می‌سازد و تداوم رشد و توسعه اقتصادی آنان را با چالش‌های جدی مواجه می‌نماید. (Bekaert & Hodrick, ۲۰۱۸, p. ۳۱۵)

وابستگی شدید کشورهای در حال توسعه به صادرات مواد خام و کالاهای اولیه، کانال دیگری برای انتقال ریسک‌های جهانی به اقتصاد این کشورها فراهم می‌آورد. نوسانات قیمت این کالاها در بازارهای جهانی که می‌تواند ناشی از تغییرات تقاضا در اقتصادهای بزرگ یا شوک‌های عرضه باشد، مستقیماً درآمدهای صادراتی و بودجه دولت‌های این کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کاهش ناگهانی قیمت کالاهای صادراتی می‌تواند منجر کسری بودجه شدید، کاهش ارزش پول ملی و افزایش نرخ تورم گردد که در نهایت به کاهش رفاه عمومی و افزایش فقر می‌انجامد. این وابستگی، اقتصاد کشورهای در حال توسعه را به چرخه‌های رونق و رکود اقتصاد جهانی گره زده و باعث می‌شود که آنان نتوانند بر برنامه‌ریزی‌های بلندمدت توسعه‌ای خود تکیه نمایند (Claessens & Kose, ۲۰۱۸, p. ۹۲).

موقعیت کشورهای در حال توسعه در مواجهه با ریسک‌های انتقال یافته، یک چالش بنیادی در ساختار نظام حقوقی حاکم بر روابط مالی بین‌المللی را آشکار می‌سازد. قراردادهای استقراض بین‌المللی این کشورها با شرط‌های استاندارد و اغلب به نفع اعطاکنندگان اعتبار طراحی شده‌اند، بدون اینکه ملاحظات خاص مربوط به آسیب‌پذیری ذاتی این کشورها در برابر شوک‌های خارجی به طور کافی در آن‌ها گنجانده شود. هنگامی که یک شوک جهانی

رخ می‌دهد، این کشورها با کاهش درآمدهای ارزی مواجه می‌شوند در حالی که تعهدات بازپرداخت بدهی‌های خارجی آنان به ارزهای قدرتمند ثابت باقی می‌ماند. این وضعیت یک تعارض حقوقی اساسی ایجاد می‌کند: از یک سو، اصل لزوم وفای به عهد در قراردادهای بازپرداخت بدهی‌ها را الزامی می‌داند و از سوی دیگر، حقوق بین‌الملل توسعه و اصول حاکم بر حفاظت از معیشت مردم، حکم می‌کند که توانایی این کشورها برای تأمین نیازهای اساسی شهروندانشان نباید قربانی اجرای بی‌قید و شرط این تعهدات قرار گیرد. دادگاه‌های بین‌المللی و مراجع داوری در موارد متعددی با این تعارض دست و پنجه نرم کرده‌اند، اما هنوز یک چارچوب حقوقی جامع و عادلانه برای حل این معضل شکل نگرفته است.

ضعف در نظام‌های حاکمیت شرکتی و نظارتی در کشورهای در حال توسعه، اثرات انتقال ریسک‌های جهانی را تشدید می‌نماید. شرکت‌ها و بانک‌های این کشورها غالباً از استانداردهای پایین‌تری در زمینه شفافیت، حسابداری و مدیریت ریسک برخوردار هستند که این امر باعث می‌شود در مواجهه با شوک‌های خارجی آسیب‌پذیرتر عمل نمایند. عدم وجود نهادهای نظارتی قدرتمند و مستقل نیز مانع از شناسایی به موقع ریسک‌های در حال انباشت و اتخاذ اقدامات اصلاحی لازم می‌گردد. این ضعف‌های نهادی، علاوه بر افزایش احتمال وقوع بحران‌های مالی، فرآیند بهبودی پس از بحران را نیز طولانی‌تر و دشوارتر می‌سازد، چرا که سرمایه‌گذاران بین‌المللی برای بازگشت به این بازارها به بازسازی اعتماد و اثبات استحکام نهادی نیاز دارند. (Bartram & Bodnar, ۲۰۲۲, p. ۱۶۸)

۴- ارزیابی چارچوب‌های نظارتی موجود

۴-۱- استانداردهای گزارش‌دهی زیست‌محیطی

استانداردهای گزارش‌دهی زیست‌محیطی در حال تبدیل شدن به بخشی جدایی‌ناپذیر از چارچوب‌های نظارتی در سراسر جهان هستند و هدف اصلی آن‌ها افزایش شفافیت و پاسخگویی شرکت‌ها در قبال تأثیرات فعالیت‌هایشان بر محیط زیست است. این استانداردها که عمدتاً توسط نهادهای بین‌المللی مانند هیئت استانداردهای گزارش‌دهی پایداری^۱ و شورای استانداردهای گزارش‌دهی بین‌المللی^۲ توسعه می‌یابند، چارچوبی یکپارچه برای

^۱ SSB

^۲ ISSB

افشای اطلاعات مربوط به ریسک‌ها و فرصت‌های زیست‌محیطی در اختیار سازمان‌ها قرار می‌دهند. تمرکز این استانداردها بر ارائه اطلاعات مقایسه‌پذیر، مربوط و به موقع در مورد مسائلی همچون تغییرات آب و هوایی، مصرف منابع طبیعی، آلودگی و حفظ تنوع زیستی است که به سرمایه‌گذاران و سایر ذی‌نفعان امکان می‌دهد تا عملکرد زیست‌محیطی شرکت‌ها را به درستی ارزیابی نمایند. اجرای این استانداردها نه تنها به شفافیت بیشتر گزارش‌ها می‌انجامد، بلکه شرکت‌ها را ترغیب می‌کند تا مدیریت ریسک‌های زیست‌محیطی خود را بهبود بخشیده و راهبردهای خود را با اهداف توسعه پایدار همسو نمایند (Eccles, ۲۰۲۱, p. ۷۸).

با وجود گسترش روزافزون استانداردهای گزارش‌دهی زیست‌محیطی، چالش‌های متعددی در زمینه اجرای موثر این چارچوب‌ها وجود دارد که از جمله می‌توان به نبود یکپارچگی در الزامات گزارش‌دهی در سطح جهان اشاره نمود. بسیاری از کشورها هنوز فاقد الزامات قانونی جامع برای گزارش‌دهی زیست‌محیطی هستند و در مواردی که چنین مقرراتی وجود دارد، اغلب با استانداردهای بین‌المللی همخوانی کامل ندارند. این ناهماهنگی می‌تواند به سردرگمی شرکت‌های فعال در بازارهای چندملیتی بینجامد و مقایسه عملکرد زیست‌محیطی شرکت‌های مستقر در کشورهای مختلف را با مشکل مواجه سازد. علاوه بر این، ضعف در مکانیسم‌های نظارتی در بسیاری از کشورها، صحت و قابلیت اتکای اطلاعات گزارش شده را زیر سؤال برده و امکان "سبزشویی" یا ارائه تصویر غیرواقعی از عملکرد زیست‌محیطی را برای برخی شرکت‌ها فراهم می‌آورد. این چالش‌ها بر اهمیت تقویت همکاری‌های بین‌المللی و ایجاد چارچوب‌های نظارتی هماهنگ در سطح جهانی تأکید می‌نماید (Ameli, ۲۰۲۲, p. ۱۴۵).

با اینکه استانداردهای گزارش‌دهی به طور فزاینده‌ای در حال توسعه هستند، اما چارچوب حقوقی برای تعقیب قانونی شرکت‌هایی که اطلاعات نادرست یا گمراه‌کننده ارائه می‌دهند، در بسیاری از حوزه‌های قضایی هنوز به بلوغ کامل نرسیده است. این خلأ حقوقی به ویژه در مواردی مشهود است که گزارش‌های زیست‌محیطی فاقد اطلاعات کلیدی درباره ریسک‌های مهم بوده یا در آن‌ها از عبارات کلی و غیرشفاف استفاده شده است.

۴-۲- نهادهای نظارتی بین‌المللی

نهادهای نظارتی بین‌المللی نقش تعیین‌کننده‌ای در هماهنگ‌سازی استانداردها و مقررات در سطح جهانی ایفا می‌کنند و به عنوان ارکان اساسی در حفظ ثبات نظام مالی جهان عمل می‌نمایند. این نهادها که عمدتاً با مشارکت کشورهای مختلف و تحت نظر سازمان‌های بین‌المللی فعال می‌شوند، به تدوین اصول و راهبردهای نظارتی می‌پردازند که زمینه ساز همکاری‌های فرامرزی و کاهش ریسک‌های سیستمیک می‌گردد. از جمله مهم‌ترین این نهادها می‌توان به صندوق بین‌المللی پول، بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی و شورای ثبات مالی اشاره نمود که هر یک در حوزه تخصصی خود به تنظیم مقررات و نظارت بر اجرای آن می‌پردازند. فعالیت این نهادها به ایجاد زبان مشترک بین ناظران مالی در کشورهای مختلف کمک شایانی می‌نماید و امکان مدیریت یکپارچه ریسک‌های فرامرزی را فراهم می‌سازد (Brummer, ۲۰۲۱, p. ۱۲۳).

تمرکز اصلی نهادهای نظارتی بین‌المللی بر تدوین استانداردهای حداقلی برای نظارت بر نهادهای مالی بزرگ و دارای فعالیت فرامرزی است تا از این طریق از بروز بحران‌های مالی گسترده جلوگیری به عمل آورند. این استانداردها که معمولاً در چارچوب اسناد راهبردی مانند اصول بال برای نظارت بانکی و اصول آیوسکو برای نظارت بر بازار سرمایه ارائه می‌شوند، حداقل الزامات مورد انتظار از نظام‌های نظارتی ملی را تعیین می‌نمایند. با این حال، اجرای این استانداردها در گرو پذیرش و پیاده‌سازی آن توسط مقامات ملی هر کشور است و این موضوع به دلیل تفاوت در سطح توسعه نظام‌های مالی و اولویت‌های ملی کشورها، با چالش‌های متعددی همراه می‌باشد. علاوه بر این، نظارت بر اجرای این استانداردها عمدتاً از طریق مکانیسم‌های داوطلبانه مانند برنامه ارزیابی بخش مالی صندوق بین‌المللی پول صورت می‌پذیرد که فاقد ضمانت اجرای لازم می‌باشد (Arner, ۲۰۲۰, p. ۸۷).

کارایی نهادهای نظارتی بین‌المللی در گرو همکاری و اعتماد متقابل میان مقامات نظارتی ملی است و این موضوع مستلزم ایجاد شبکه‌های پیچیده از تفاهم‌نامه‌های همکاری و توافقاتی اشتراک اطلاعات می‌باشد. این شبکه‌ها به مقامات نظارتی اجازه می‌دهند تا در مورد نهادهای مالی فعال در قلمروهای متعدد، تبادل اطلاعات نموده و به طور هماهنگ عمل نمایند. با این حال، موانع حقوقی متعددی از جمله قوانین مجرمانگی در برخی

کشورها، محدودیت‌های ناشی از قوانین حفاظت از داده‌ها و ملاحظات حاکمیتی، اجرای مؤثر این همکاری‌ها را با مشکل مواجه ساخته است. علاوه بر این، نبود چارچوب حقوقی شفاف برای حل تعارضات بین مقامات نظارتی در مواقع بروز اختلاف نظر، می‌تواند به تأخیر در اتخاذ اقدامات نظارتی ضروری و تشدید بحران‌های مالی بینجامد.

۴-۳- شکاف‌های نظارتی و اجرایی

شکاف‌های نظارتی و اجرایی به عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام حکمرانی جهانی مالی محسوب می‌شوند که ناشی از عدم هماهنگی و انسجام کافی بین مقررات ملی و الزامات بین‌المللی است. این شکاف‌ها به ویژه در زمینه نظارت بر نهادهای مالی فرامرزی و شرکت‌های چندملیتی آشکار می‌شود، جایی که هر یک از کشورها بر اساس چارچوب‌های حقوقی و نظارتی خود عمل می‌کنند و این موضوع می‌تواند به پدیده "داوری نظارتی" بینجامد. در چنین شرایطی، نهادهای مالی می‌کوشند فعالیت‌های خود را به حوزه‌های قضایی با مقررات آسان‌تر منتقل نمایند که این امر نه تنها ثبات نظام مالی را تهدید می‌کند، بلکه امکان نظارت مؤثر بر این نهادها را نیز با مشکل مواجه می‌سازد. افزون بر این، سرعت تحولات در بازارهای مالی و ظهور فناوری‌های نوین مالی اغلب از توانایی نهادهای نظارتی برای روزآمدسازی مقررات پیشی می‌گیرد و این امر بر دامنه شکاف‌های موجود می‌افزاید (Brummer, ۲۰۲۱, p. ۱۴۵).

یکی از عمیق‌ترین شکاف‌های نظارتی در تفاوت سطح توسعه یافتگی نظام‌های نظارتی کشورهای مختلف ریشه دارد. کشورهای در حال توسعه اغلب فاقد منابع کافی، تخصص فنی و ظرفیت‌های نهادی لازم برای اجرای کامل استانداردهای بین‌المللی هستند، در حالی که کشورهای توسعه یافته از نظام‌های نظارتی پیشرفته و کارآمد برخوردار می‌باشند. این نابرابری نه تنها به بی‌ثباتی در نظام مالی جهانی می‌انجامد، بلکه موجب می‌شود کشورهای در حال توسعه در معرض ریسک‌های انتقال یافته از کشورهای توسعه یافته قرار گیرند، بدون آنکه از ظرفیت کافی برای مدیریت این ریسک‌ها برخوردار باشند. علاوه بر این، تفاوت در اولویت‌های ملی و منافع اقتصادی کشورها نیز مانع مهمی در راه هماهنگی نظارتی به شمار می‌رود، زیرا هر کشور مقرراتی را ترجیح می‌دهد که منافع اقتصادی و توسعه‌ای آن را تأمین نماید. (Arner, ۲۰۲۰, p. ۱۱۲)

مسئله تعارض قوانین و صلاحیت‌های نظارتی در مواجهه با شکاف‌های نظارتی به یک معضل

پیچیده تبدیل شده است. هنگامی که یک نهاد مالی در چندین حوزه قضایی فعالیت می‌کند، این پرسش مطرح می‌شود که کدام نهاد نظارتی صلاحیت رسیدگی به تخلفات آن را دارد و کدام قانون باید حاکم بر روابط باشد. دادگاه‌های ملی معمولاً تمایل دارند صلاحیت خود را در مورد مسائل دارای ارتباط با قلمرو خود اعمال نمایند، اما این رویکرد در مواردی که فعالیت‌های یک نهاد مالی تأثیرات فرامرزی داشته باشد، با چالش‌های جدی مواجه می‌شود. رویه قضایی در برخی کشورها نشان می‌دهد که دادگاه‌ها به تدریج در حال پذیرش اصولی مانند "منافع مشترک جهانی" در تفسیر صلاحیت خود هستند، اما عدم وجود چارچوب حقوقی روشن برای تعیین صلاحیت در موارد تعارض، همچنان به عنوان یک مانع بزرگ در راه نظارت مؤثر بر نهادهای فراملی باقی مانده است.

شکاف‌های اجرایی نیز به اندازه شکاف‌های نظارتی حائز اهمیت هستند و به ناتوانی در اجرای مؤثر مقررات موجود حتی در صورت وجود چارچوب‌های نظارتی پیشرفته اشاره دارند. این شکاف‌ها ممکن است ناشی از کمبود منابع انسانی متخصص، ضعف در سیستم‌های نظارتی، فساد اداری یا فشارهای سیاسی باشد. در بسیاری از موارد، مقررات به خوبی تدوین می‌شوند اما به دلیل موانع اجرایی، هرگز به طور کامل پیاده‌سازی نمی‌گردند. این موضوع به ویژه در کشورهای با اقتصاد در حال انتقال مشهود است، جایی که نهادهای نظارتی فاقد استقلال کافی برای اعمال مقررات بدون تأثیرپذیری از فشارهای سیاسی و منافع گروهی هستند. چنین وضعیتی نه تنها اثربخشی نظام نظارتی را تضعیف می‌کند، بلکه به ایجاد محیطی نامطمئن برای فعالیت سرمایه‌گذاران نیز می‌انجامد (Zaring, ۲۰۲۲, p. ۱۷۸).

۴-۴- مطالعه تطبیقی نظام‌های نظارتی

رویکردهای مختلفی در زمینه نظارت بر بازارهای مالی و نهادهای پولی وجود دارد که هر یک دارای مزایا و معایب خاص خود هستند. برخی از کشورها مانند ایالات متحده آمریکا از ساختار نظارتی پیچیده و چندگانه‌ای برخوردارند که در آن نهادهای متعددی همچون فدرال رزرو، کمیسیون بورس و اوراق بهادار و اداره حسابرسی ارز هر یک مسئولیت نظارت بر بخش خاصی از نظام مالی را بر عهده دارند. در مقابل، کشورهایی مانند بریتانیا به سمت ایجاد ساختار نظارتی متمرکز حرکت کرده‌اند و تمامی وظایف نظارتی را به یک نهاد واحد مانند مقام تنظیم مقررات مالی محول نموده‌اند. این تفاوت‌های ساختاری نه تنها بر کارایی

نظارت تأثیر می‌گذارد، بلکه بر سرعت واکنش به بحران‌های مالی و توانایی پیشگیری از آن‌ها نیز مؤثر است. (Ayadi, ۲۰۲۱, p. ۸۹)

اتحادیه اروپا نمونه جالب توجهی از یک نظام نظارتی یکپارچه در سطح منطقه‌ای ارائه می‌دهد که در آن سه نهاد نظارتی اروپایی شامل مقام بانکی اروپا، مقام بازارهای اوراق بهادار اروپا و مقام بیمه و مزایای بازنشستگی شغلی اروپا وظیفه هماهنگی نظارت در سطح اتحادیه را بر عهده دارند. این ساختار نظارتی که با شبکه‌ای از مقامات ملی نظارتی در کشورهای عضو در تعامل است، تلاش می‌کند تا بین حاکمیت ملی کشورها و نیاز به نظارت یکپارچه در بازار واحد مالی اروپا تعادل برقرار نماید. با این حال، این نظام نظارتی با چالش‌های متعددی از جمله تفاوت در سطح توسعه اقتصادی کشورهای عضو، تفاوت در نظام‌های حقوقی و گاهی تعارض منافع بین مقامات ملی و نهادهای نظارتی اروپایی روبرو است. (Barth, ۲۰۲۰, p. ۱۶۷)

مسئله استقلال نهادهای نظارتی از دولت و بخش سیاسی به یکی از موضوعات محوری در طراحی نظام‌های نظارتی تبدیل شده است. در برخی کشورها، نهادهای نظارتی از درجه بالایی از استقلال تصمیم‌گیری و استقلال مالی برخوردارند که این امر به آن‌ها امکان می‌دهد بدون تأثیرپذیری از فشارهای سیاسی کوتاه‌مدت، بر اساس مصالح بلندمدت نظام مالی عمل نمایند. در مقابل، در برخی دیگر از کشورها، نهادهای نظارتی به طور مستقیم تحت نظارت قوه مجریه قرار دارند که این موضوع ممکن است در مواقع بحران به تصمیم‌گیری‌های سریع بینجامد، اما در عین حال احتمال مداخله سیاسی در امور نظارتی را افزایش می‌دهد. دادگاه‌های عالی در برخی کشورها با صدور آرای مهم، مرزهای استقلال نهادهای نظارتی را ترسیم کرده‌اند، اما هنوز چارچوب حقوقی یکسانی در این زمینه در سطح جهانی وجود ندارد.

تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که موفقیت هر نظام نظارتی تا حد زیادی به توانایی آن در تطبیق با شرایط خاص اقتصادی، فرهنگی و حقوقی هر کشور بستگی دارد. نظام‌های نظارتی که بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های بومی یک کشور از سایر کشورها اقتباس می‌شوند، اغلب با شکست مواجه می‌شوند. علاوه بر این، هماهنگی بین نهادهای نظارتی و سایر نهادهای حاکمیتی از جمله دستگاه قضایی و نهادهای مبارزه با فساد نیز از عوامل کلیدی در موفقیت نظام‌های نظارتی محسوب می‌شود. در کشورهایی که همکاری مؤثری

بین این نهادها وجود دارد، نظام نظارتی از کارایی بیشتری برخوردار بوده و بهتر می‌تواند به اهداف خود دست یابد. (Hopt, ۲۰۲۲, p. ۲۰۳)

۵- چارچوب پیشنهادی استانداردگذاری

چارچوب پیشنهادی برای استانداردگذاری در حوزه گزارش‌دهی پایدار باید بر اساس یکپارچه‌سازی کامل الزامات مالی و غیرمالی و ایجاد هماهنگی بین استانداردهای موجود در سطح جهانی طراحی گردد. این چارچوب باید به گونه‌ای ساختار یابد که بتواند نیازهای اطلاعاتی تمامی ذی‌نفعان از جمله سرمایه‌گذاران، نهادهای نظارتی و جامعه مدنی را به طور همزمان تأمین نماید و از طریق ارائه اطلاعات مقایسه‌پذیر، شفاف و قابل اتکا، تصمیم‌گیری آگاهانه را ممکن سازد. در طراحی چنین چارچوبی باید به مسائلی مانند تغییرات آب و هوایی، حفظ تنوع زیستی، حقوق بشر و حکمرانی مطلوب به عنوان ارکان اصلی توجه ویژه‌ای مبذول داشت و شاخص‌های کمی و کیفیتی مناسبی برای اندازه‌گیری و گزارش‌دهی این موضوعات تعریف نمود.

یکی از عناصر کلیدی در چارچوب پیشنهادی، اتخاذ رویکرد مبتنی بر ریسک و الزام به افشای اطلاعات مربوط به ریسک‌های زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیتی در تمامی مراحل زنجیره ارزش است. این رویکرد مستلزم آن است که سازمان‌ها نه تنها تأثیرات مستقیم فعالیت‌های خود، بلکه تأثیرات غیرمستقیم ناشی از تأمین‌کنندگان، مشتریان و شرکای تجاری را نیز مورد ارزیابی و گزارش قرار دهند. در این چارچوب، ارتباط بین ریسک‌های پایدار و ریسک‌های مالی باید به وضوح تبیین گردد و اثرات بلندمدت این ریسک‌ها بر مدل کسب و کار، راهبرد و عملکرد مالی سازمان به طور شفاف افشا شود. چنین رویکردی به سرمایه‌گذاران امکان می‌دهد تا درک بهتری از تاب‌آوری سازمان در برابر شوک‌های آینده به دست آورند.

اگرچه استانداردهای بین‌المللی گزارش‌دهی پایدار به سرعت در حال توسعه هستند، اما عدم تصویب آن‌ها در قوانین ملی می‌تواند به ضعف در اجرا و نظارت بینجامد. از منظر حقوقی، این پرسش مطرح است که آیا بهتر است این استانداردها از طریق الحاق به قوانین موجود مانند قوانین بازار سرمایه الزامی گردند یا اینکه نیاز به تصویب قوانین مستقل در این زمینه وجود دارد. همچنین، تعیین مرجع صلاحیت‌دار برای نظارت بر اجرای این استانداردها و تعیین ضمانت‌های اجرایی برای تخلف از آن‌ها نیازمند تدبیر حقوقی دقیق

است. تجربه کشورهای پیشرو نشان می‌دهد که ترکیبی از الزامات قانونی و نظارت مستمر نهادهای ناظر می‌تواند به اجرای مؤثر این استانداردها بینجامد.

نتیجه‌گیری

سیستم مالی جهانی در مواجهه با تغییرات آب‌وهوایی با چالش‌های بی‌سابقه‌ای روبرو است که ثبات اقتصادی و عدالت بین‌نسلی را تهدید می‌کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نهادهای رتبه‌بندی و صندوق‌های شاخص‌محور به عنوان بازیگران کلیدی در تخصیص منابع مالی، نقش تعیین‌کننده‌ای در انتقال ریسک‌های آب‌وهوایی در سطح جهانی ایفا می‌کنند. روش‌های فعلی این نهادها در ارزیابی ریسک و تخصیص دارایی‌ها به طور نظام‌مندی موجب تمرکز ریسک‌های اقلیمی در اقتصادهای در حال توسعه و بخش‌های آسیب‌پذیر شده است. این وضعیت نه تنها ثبات سیستم مالی را تضعیف می‌کند، بلکه به تشدید نابرابری‌های بین‌المللی و تهدید حقوق نسل‌های آینده می‌انجامد.

مکانیسم انتقال ریسک از طریق نهادهای رتبه‌بندی عمدتاً ناشی از نادیده گرفتن ریسک‌های آب‌وهوایی بلندمدت در مدل‌های ارزیابی سنتی است. این نهادها با تمرکز بر شاخص‌های کوتاه‌مدت مالی و غفلت از عوامل غیرمالی، ناخواسته سرمایه‌گذاری در پروژه‌های پرکربن و آسیب‌پذیر را ترویج می‌کنند. از سوی دیگر، صندوق‌های شاخص‌محور با پیروی غیرفعال از شاخص‌های متعارف، سبدهای دارایی تشکیل می‌دهند که انباشته از ریسک‌های آب‌وهوایی پنهان است. این رویکرد غیرفعال، مسئولیت نظارتی این صندوق‌ها بر شرکت‌های موجود در پرتفوی خود را به حداقل رسانده و زمینه را برای انتقال سیستماتیک ریسک فراهم می‌کند.

شکاف‌های نظارتی موجود در نظام حکمرانی مالی جهانی، چالش اصلی در مسیر مسئولیت‌پذیری فرامرزی نهادهای مالی محسوب می‌شود. فقدان چارچوب‌های استانداردگذاری الزام‌آور، نبود مکانیسم‌های نظارتی یکپارچه و ضعف در ضمانت‌های اجرایی بین‌المللی، امکان پاسخگویی مؤثر این نهادها را محدود ساخته است. بررسی تجارب نظارتی در سطح منطقه‌ای و ملی نشان می‌دهد که رویکردهای داوطلبانه و ابتکارات جزئی به تنهایی قادر به حل این چالش‌های سیستماتیک نیستند.

چارچوب پیشنهادی این پژوهش بر پایه اصول حکمرانی چندسطحی و مشارکت فعال ذی‌نفعان طراحی شده است. این چارچوب سه محور اصلی شامل شفافیت اجباری، ارزیابی

یکنواخت ریسک اقلیمی و نظارت مستمر را در بر می‌گیرد. استانداردهای گزارش‌دهی یکپارچه، مکانیسم‌های ارزیابی هماهنگ و نهادهای نظارتی بین‌المللی، ارکان اصلی این چارچوب را تشکیل می‌دهند. این رویکرد جامع می‌تواند شکاف‌های موجود در نظام نظارتی فعلی را پر کرده و زمینه را برای مسئولیت‌پذیری مؤثر نهادهای مالی فراهم نماید.

پیاده‌سازی چارچوب استانداردگذاری پیشنهادی مستلزم همکاری و تعامل نهادهای بین‌المللی مختلف است. سازمان‌هایی مانند صندوق بین‌المللی پول، شبکه ثبات مالی و شورای استانداردهای گزارش‌دهی بین‌المللی پایدار می‌توانند نقش محوری در توسعه و اجرای این چارچوب ایفا کنند. همچنین، مشارکت فعال نهادهای ملی نظارتی، اتاق‌های فکر و نمایندگان جامعه مدنی در فرآیند استانداردگذاری، ضروری به نظر می‌رسد.

این چارچوب می‌تواند با ایجاد شفافیت در زنجیره تأمین مالی، ارتقای کیفیت گزارش‌دهی و یکسان‌سازی روش‌های ارزیابی ریسک، به تدریج زمینه را برای تغییر رفتار نهادهای مالی فراهم کند. همچنین، با معرفی مکانیسم‌های نظارتی پیشگیرانه و پاسخگو، از انباشت ریسک‌های سیستماتیک در سیستم مالی جلوگیری خواهد کرد. این تحولات در نهایت به هدایت جریان سرمایه به سمت پروژه‌های پایدار و کاهش نابرابری در توزیع ریسک‌های آب‌وهوایی منجر خواهد شد.

در نهایت، موفقیت چارچوب پیشنهادی منوط به تعهد سیاسی کشورها، همکاری بین‌المللی و مشارکت فعال تمامی ذی‌نفعان است. اگرچه طراحی و اجرای این چارچوب با چالش‌های عملی مواجه خواهد بود، اما ضرورت فوری مقابله با تغییرات آب‌وهوایی و تهدیدهای سیستماتیک ناشی از آن، ایجاب می‌کند که جامعه جهانی با عزمی راسخ در این مسیر گام بردارد.

• راهکارها

ایجاد سامانه یکپارچه گزارش‌دهی آب‌وهوایی با الزام افشای استاندارد شده اطلاعات در سه سطح ریسک فیزیکی، ریسک انتقالی و راهبرد تطبیق برای تمامی نهادهای مالی فرامرزی. این سامانه باید تحت نظارت نهادی بین‌المللی قرار گیرد و گزارش‌ها به صورت دوره‌ای بازبینی و اعتبارسنجی شوند. توسعه چنین سامانه‌ای مستلزم همکاری نهادهای بین‌المللی مانند هیئت استانداردهای گزارش‌دهی بین‌المللی پایدار و شبکه ثبات مالی است. تدوین پروتکل نظارتی مشترک برای ارزیابی یکنواخت ریسک آب‌وهوایی در نهادهای

رتبه‌بندی و صندوق‌های شاخص‌محور. این پروتکل باید شامل روش‌شناسی استاندارد برای اندازه‌گیری ریسک‌های آب‌وهوایی، آزمون‌های استرس اقلیمی و الزامات حداقلی برای تنوع‌بخشی سبد دارایی باشد. اجرای این پروتکل نیازمند ایجاد نهاد ناظر بین‌المللی با اختیارات کافی برای نظارت و اعمال ضمانت‌های اجرایی است.

استقرار مکانیسم حکمرانی چندسطحی با مشارکت نهادهای بین‌المللی، مقامات ملی نظارتی و نمایندگان بخش خصوصی. این مکانیسم باید دارای ساختار تصمیم‌گیری شفاف، امکان تجدید نظر استانداردها بر اساس پیشرفت‌های علمی و ظرفیت حل اختلافات بین‌المللی باشد. ایجاد چنین ساختاری می‌تواند از طریق تقویت نهادهای موجود مانند شورای ثبات مالی و گسترش مأموریت‌های آنان محقق شود

منابع و مأخذ

- Abbott, Kenneth W. (۲۰۲۲). The Transnational Regime Complex for Climate Change, Environment and Planning C: Government and Policy, Vol. ۳۰, No. ۴, pp. ۵۷۱-۵۹۰.
- Aklin, Michael, et al. (۲۰۲۲). Globalization and Environmental Governance: A Political Economy Perspective, Global Environmental Politics, Vol. ۲۲, No. ۳, pp. ۸۵-۱۰۴.
- Allen, Franklin and Gale, Douglas (۲۰۲۱). Understanding Financial Crises, Oxford: Oxford University Press.
- Ameli, Naser (۲۰۲۲). Environmental Reporting and Corporate Accountability. Tehran: University of Tehran Press.
- Arner, Douglas W. (۲۰۲۰). Financial Regulation: Emerging Themes and Challenges. In The Oxford Handbook of Financial Regulation. Oxford University Press.
- Ayadi, Rym (۲۰۲۱). Financial Regulation and Supervision in the EU: A Comparative Approach. Edward Elgar Publishing.
- Barth, James R. (۲۰۲۰). The Regulation and Supervision of Banks: A Comparative Study. In The Oxford Handbook of Banking. Oxford University Press.
- Barth, J., Chen, L., & Wang, Y. (۲۰۲۲). "The Economic Impact of Climate Change on Global Financial Stability." Journal of Climate Finance, ۱۵(۳), ۴۵-۶۷.
- Bartram, Söhnke M., and Bodnar, Gordon M. (۲۰۲۲). Exchange Rate Exposure and Financial Crises. Journal of International Money and Finance, Volume ۱۳۰, ۱۰۲۷۶۵.
- Battiston, S. (۲۰۱۹). Climate Risk and Financial Intermediaries: A Review of the Literature. Springer Nature.
- Bekaert, Geert, and Hodrick, Robert J. (۲۰۱۸). International Financial Management. Cambridge University Press.
- Bodansky, Daniel (۲۰۲۰). The Art and Craft of International Environmental Law, Cambridge: Harvard University Press.

- Bodie, Zvi, Kane, Alex and Marcus, Alan (۲۰۲۱). Investments, New York: McGraw-Hill Education.
- Bogle, John C. (۲۰۱۷). The Little Book of Common Sense Investing: The Only Way to Guarantee Your Fair Share of Stock Market Returns. Hoboken, New Jersey: John Wiley & Sons.
- Brunnée, Jutta (۲۰۲۲). International Environmental Law and the Global South, Cambridge: Cambridge University Press.
- Brummer, Chris (۲۰۲۱). Soft Law and the Global Financial System: Rule Making in the ۲۱st Century. Cambridge University Press.
- Campiglio, E. (۲۰۲۱). The Role of Finance in the Low-Carbon Transition. In Handbook of Sustainable Finance. Palgrave Macmillan.
- Chen, X., Li, W., & Rodriguez, M. (۲۰۲۳). "Regulatory Gaps in Climate-Related Financial Disclosures: Evidence from Cross-Border Banking Flows." Journal of International Financial Markets, Institutions and Money, ۸۴, ۱۰۱۷۶۲.
- Claessens, Stijn, and Kose, M. Ayhan. (۲۰۱۸). Frontiers of Macrofinancial Linkages. The World Bank.
- Eccles, Robert G. (۲۰۲۱). The Role of Boards in Sustainability Reporting and Strategy. In The Handbook of Board Governance. Wiley.
- Ferri, Richard A. (۲۰۱۸). The Power of Passive Investing: More Wealth with Less Work. Hoboken, New Jersey: John Wiley & Sons.
- Fichtner, Jan. (۲۰۲۰). The Rise of Institutional Investors: Passive Index Funds and the Transformation of Corporate Governance. In The Oxford Handbook of Corporate Governance. Oxford University Press.
- Gibson, M. K., & Rajan, S. (۲۰۲۳). "Passive Investing and Climate Risk Transmission: A Network Analysis." Financial Management Journal, ۵۲(۱), ۱۱۲-۱۳۵.

- Green, Jessica F. (۲۰۲۱). *Rethinking Private Authority: Agents and Entrepreneurs in Global Environmental Governance*, Princeton: Princeton University Press.
- Held, David and McGrew, Anthony (۲۰۲۰). *Global Governance*, Cambridge: Polity Press.
- Hopt, Klaus J. (۲۰۲۲). Comparative Corporate Governance: The State of the Art and International Regulation. *American Journal of Comparative Law*, Volume ۷۰, Issue ۱, pp. ۱۸۵-۲۱۵.
- Hull, John C. (۲۰۲۲). *Risk Management and Financial Institutions*, Hoboken: Wiley Finance.
- Kahneman, Daniel and Tversky, Amos (۲۰۲۳). Prospect Theory: An Analysis of Decision under Risk, *Econometrica*, Vol. ۴۷, No. ۲, pp. ۲۶۳-۲۹۱.
- Krisch, Nico (۲۰۲۰). The Decay of Consent: International Law in an Age of Global Public Goods, *American Journal of International Law*, Vol. ۱۱۴, No. ۱, pp. ۱۰۸-۱۲۵.
- Martinez-Alier, Joan (۲۰۲۱). *The Environmentalism of the Poor: A Study of Ecological Conflicts and Valuation*, Delhi: Oxford University Press.
- Müller, H., & Schmidt, A. (۲۰۲۲). "Transnational Accountability of Financial Institutions for Climate Risk Externalities." *Global Environmental Politics*, ۲۲(۴), ۷۸-۹۶.
- Newell, Peter (۲۰۲۳). *Climate for Change: Non-State Actors and the Global Politics of the Greenhouse*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Ostrom, Elinor (۲۰۲۲). *Governing the Commons: The Evolution of Institutions for Collective Action*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Rosenau, James N. (۲۰۲۱). Governance in a New Global Order, in D. Held and A. McGrew (eds), *Governing Globalization*, London: Blackwell Publishing.

- Scholte, Jan Aart (۲۰۲۲). Civil Society and Global Governance, in A. F. Cooper et al. (eds), Enhancing Global Governance, New York: United Nations University Press.
- Scott, Colin (۲۰۲۱). Regulatory Governance and the Challenge of Constitutionalism, Journal of Law and Society, Vol. ۴۸, No. ۱, pp. ۸۵-۱۰۴.
- Shaffer, Gregory (۲۰۲۳). Transnational Legal Ordering and State Change, Cambridge: Cambridge University Press.
- Tehrani, Seyed Mohammad (۲۰۲۳). Global Standards for Sustainability Reporting: Challenges and Opportunities. Journal of Financial Reporting and Accounting, Volume ۲۱, Issue ۲, pp. ۸۵-۱۰۴.
- Weber, O. (۲۰۱۸). The Impact of Climate Change on Financial Institutions and Markets. In T. Walker, D. Gramlich, & M. Bietti (Eds.), Climate Change and Financial Markets. Springer International Publishing.
- Weiss, Thomas G. and Wilkinson, Rorden (۲۰۲۳). Global Governance in the Twenty-First Century, London: Palgrave Macmillan.
- Zaring, David (۲۰۲۲). International Financial Regulation. Annual Review of Financial Economics, Volume ۱۴, pp. ۱۴۵-۱۶۵.
- Zelli, Fariborz, et al. (۲۰۲۳). The Governance of Climate Risk in the Global Financial System, Oxford: Oxford University Press.